

# گزیده‌نمایش‌های دو فصل / ۷

## چهار روایت در خواب و بیداری

• منوچهر اکبرلو

می‌سازد.

۵. اگر نوع استفاده از نور (برای گذشت زمان، بخش‌بندی نمایش و تیسیر میزاسن‌ها) تکراری - و البته همچنان خالب - است ولی استفاده دراماتیک کارگردان از صدا و جلوه‌های صوتی (به‌ویژه در استفاده از تلفن) قابل توجه است. ۶. حرکت تدریجی دیوار به سمت جلو را اگر به معنای بسته‌تر شدن فضا بگیریم، خیلی سطحی به نظر می‌رسد؛ چرا که واژه‌های «بسته‌تر» و «فضا» را خیلی فیزیکی در نظر گرفته‌ایم همین که تمامی نمایش در خانه اتفاق می‌افتد، تلفن‌های پهن‌بند آسمیز به خانه او زده می‌شوند مشکلات شیوا و شیوا در خارج رخ می‌نمایند و... اینها کافی است تا تماشاگر دریابد بر این نویسنده چه می‌گذرد. چرا که او از تنش بیرون به خانه پناه می‌آورد تا نفسی تازه کند لکن این‌جا نیز، اضطراب و بحران و فراسی کم از بیرون ندرد.

نگاهی به نمایش سعادت لوزان مردمان تیره‌روژ

۱. نمایش، روایتگر سعادت لوزان آدمیایی است که نه پایدار می‌شود و نه فرو می‌ریزد. کویی که جنگلی در جیر ناخواسته به‌سز می‌سزاند. آدم‌هایی که همان اندازه که مقصود، تابع شرایط سطحی خود هستند. آدم‌هایی که همچون تکه‌هایی مختلف از واقعیتی هستند که در جامعه پراکنده‌اند. نازی همواره تنق خاطرش را به رتایسم نشان داده است. رتایستی که

نگاهی به نمایش یک دقیقه سکوت

۱. یقینی تلقی خاطرش را به شیوه‌های نوین روایت ارائه می‌دهد. چهار دنیا و چهار راوی. یک قصه را روایت می‌کنند؛ تئاتری که دارد اجرا می‌شود. نمایشی که در ذهن نویسنده در حال شکل‌گیری است، زندگی مرد و زن و درانجام دنیایی که دورین و پروچکنش از زندگی نویسنده نشان‌مان می‌دهد و این، یعنی آن که خود مؤلف نیز در اثر حضور دارد. ۲. نگاه تلخ نویسنده به وقایع پرشاد دو هفته ۶۰ و ۷۰ کشورمان در روایت حضور دراماتیک ندارد و به‌سادگی تمام در مجموعه‌ای از واژه‌های کلیدی این دو دهه بیان می‌شوند. ۳. عجیب آن‌که همه آدم‌ها مثل هم (مثل یقینی نویسنده) حرف می‌زنند (دجیمی) را استثنا کنید چون او مثل دنیایی؛ همیشگی حرف می‌زند و بازی می‌کند.

۴. تک‌گویی نهایی نویسنده از کسی چون یقینی با آن نگاه مینوی می‌آیند و گزیده‌گویی عجیب است. بیشتر به کار نشان دادن در مجلس ختم کسی می‌خورد که در گذشته و حالا دیگران قرار است آن را بشنوند فقط برای این که متاثر شوند. همه آن‌چه دیده بودیم و تماشای زندگی کسی که جز آندیشین کاری نکرده بود در تمام طول اجرا با ما بود ولی این بیایه خواندن تنهایی تمام توجه خردگرایانه تماشاگر را به سوی نگاه احساساتی به زندگی نویسنده منحرف

گاه به ناتورالیزم نزدیک می‌شود. (و چرا در تئاتر ما فقر الزاماً باید که تاتورالیستی نشان داده شود؟)

۲. نادری در رئالیسم موفق است. او بدون آن که نیازی ببیند به ساختارشنکی و آشنایی زبانی و این حرف‌های مد روز روی بیابرد (کاری که مثلاً در «دیپیر» کرده بود و البته ناموفق) توجه خود را به شخصیت‌پردازی و ساختار زبانی نمایش معطوف می‌کند تا کارگردان بتواند تعدادی آدم باورپذیر را روی صحنه خلق کند و در نتیجه تماشاگر دوست داشته باشد سرنوشت آنان را دنبال کند بدون آن که کارگردان نیازی به آترآکسیون رایج داشته باشد فضای نمایشی (ماتر از کارهای میبلر و ویلیامز) بی‌فریب و پنهان کاری هر آن چه از این آدم‌ها دارد عرضه می‌کند به این سبب است که می‌نشینیم و می‌بینیم.

۳. گرچه مادر (آن را به شفافه «مأم وطن» بگیریذ) محور جمع شدن آدم‌های این خانواده است، ولی هر یک مسیری را می‌روند که هیچ‌گاه یکدیگر را قطع نمی‌کند آن چه این آدم‌ها را گرد هم آورده است. نه طرح داستانی نمایش که فقط وابستگی نسبی آن‌هاست. و البته «متن» و «اجرا» بر این امر (ما بگوئیم «تقیصه» و آن دو بگوئیم خواسته عمدی) اگلهند. به این سبب است که نمایش بر هیچ کدام تأکیدی و برای هیچ‌یک، حکم صادر نمی‌کند. فقط می‌بینیم که آدم‌ها به گونه‌ای معرفی می‌شوند در حالی که چیز دیگری هستند گرچه نویسنده بدش نمی‌آید پیش روی «طیغ‌رشاء» تمرکز کنیم (راستی این «طیغ‌رشاء» در چند نوشته دیگر «عطیغ‌رشاء نادری» هم وجود دارد).

۴. «صناعت گرزبان» خیلی بهتر از نمایش‌های رایج، درباره خشونت، اجتماع و رولپا و بحران‌زده و آدم‌های اطراف‌امان حرف می‌زند چرا که بدون لفاظی‌ها و گوشه و کنارپند‌ها و بیانیه دادن‌ها، بیش از هر چیز به خود تئاتر می‌اندیشد.

#### فقدن نمایشی یک نمایشنامه‌نویس

#### تکاهمی به نمایش گفتنی به تئورن دو

۱. «مهرداد رایانی» دو دسته آثار دارد: نخست آثاری که توجه به تکنیک‌ها حرف اول را در آن می‌زند («چهار زبان»، «شبه‌سنیسی درجه‌شده» و ... دوم آثاری که مضمون و حرف برایش اهمیت دارد (مانند «خشم و میاهود» و «دوله» و ...) آثاری که فرم و محتوایش در حال متضاداند، موفق‌ترین آثار اویند (مانند «عصریزمانی» که بارها اجرا می‌شود).

۲. «کافتر به تئورن دو» جزو آثار دسته اول رایانی است. او در این متن، توانایی خود را در شناخت و نمونه دادن عملی از عناصر نمایشنامه نویسی (فرم) و توطئه و تملیق و گروه‌گشایی، نشان‌مان می‌دهد. در تلفیق فضای شرقی و فرام غربی نیز به‌جای «پسرکشی» (این مضمون رایج شرقی) «پدرکشی» (مضمون ترازیک غربی) را وارد قصه خود می‌کند. به این‌ها بیفزایید عنصر سوت‌فاهم‌ها که برای ایجاد کشاکش، عامل محرک بسیار قوی است. به اینها بیفزایید دیالوگ‌هایی که قرار است بار آنه اطلاعات قطره‌ای، آرام آرام ما را با فاجعه آشنا سازد. این‌ها در عبارات‌پردازی‌هایی که در تئاتر و تلویزیون و سینما ما رایج است. آن هم در میانه قصه‌ای که خود آن قدر کشش دارد که به این تمهیدات

دم‌دستی نیز نداشتند باشد نویسنده - و به تبع وی کارگردان - توانستند از این جاذبه کاتب خود را رها سازند.

۴. وجه کار سختی داشته است کارگردان که در این فضای غیرمنتظره (یک پشت بام) و در ضمن محدود از تکراری شدن حرکات و میزانشن‌ها بگریزد لکن حضور سنگین آن گویش‌ها و دیالوگ‌ها، بازیگرها همواره به سوی نقش تیبیک از این جنس آدم‌ها می‌کشاند.

#### لحظاتی که هدر می‌روند

#### تکاهمی به نمایش با تئورس

۱. اگر انتخاب متن، نخستین - و به نظر نگارنده مهم‌ترین - وظیفه یک کارگردان باشد، کوشک جلالی (با هر دلیل شخصی که داشته) انتخاب خوبی داشته است. مضمون «بارس»، و فضای آن مانند بسیاری آثار نمایشنامه‌نویسان روس به دلیل شرقی بودن‌شان، برای ما قابل لمس بنظر می‌رسد. و البته متن «گورگول» آن قدر عمیق هست که نتولیم به‌روز بودن متن او را مثلاً به بهانه پرونده‌های اختلاس‌های اقتصادی بانیم که این روزها صفحات روزنامه‌ها و حرف‌های فتنه و خیابان را آبشسته است.

۲. گرچه در برخی موارد کوشک جلالی نشان می‌دهد که کم‌دی و خلق فضاهای کبیک را می‌شناسد و کوشیده است این را به بازیگرانش نیز انتقال دهد. لکن در مجموع، بازیگرها همان نوع بازی می‌کنند که در تله تئاترها، تلویزیونی می‌بینیم. آدم‌های تیبیک که فراموش می‌کنند در بارس این میبیک یا لودگی بازیگر نیست که قرار است خنده ایجاد کند بلکه فضای ابلهانه‌ای که بر این آدم‌ها حاکم است خنده‌دار است. تمامی موقیت گورگول در نشان دادن احکافه بودن روابط بین این اصحاب است. به این که هر کدام شخصاً رفتاری کبیک داشته باشند. به این سبب است که لحظات کبیک اجزا هدر می‌روند.

۳. دکور نمایش نفسگیر است و بیش از آن که به یاری بازیگر و کارگردان بیاید آنها را تابع خود می‌سازد.

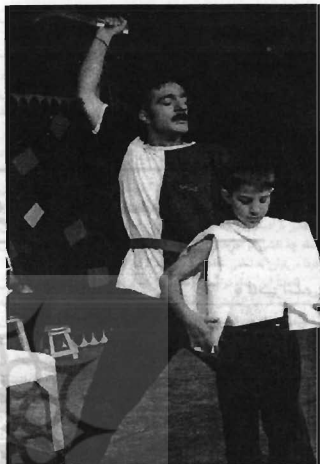
(باید این تأثیرپذیری تفرامی صحنه نیز از تله تئاترها، تلویزیونی نمی‌آید!) باز هم فراموش می‌شود که در کار گورگول این چه مهم است. موقیت و روایط باهت‌نامیز ادماست. در حالی که در این دکور، آدم‌ها آن قدر کبیک به نظر می‌رسند که مشکل بتوان به آنها نزدیک شد؛ آن چه هدف گورگول بوده است.

\*\*\*

#### و چه اندک‌اند...

#### تکاهمی به نمایش زن

۱. برای رسیدن به نمایش ملی چه باید کرد؟ بحث مفصلش بماند، لکن در یک کلام باید به سراغ ادبیات غنی کهن رفت، مضامین آنها را گرفت و دید چه قابلیت‌هایی برای ارائه در مفهوم تئاتر، دارد. این بدان مناسبت که نباید خط داستانی را به همان شکل روی صحنه نشان داد چرا که نویسنده - یا شاعر - اساساً آن متن را برای خواندن و نشانی، خلق کرده است. روایت داستان در همان زمان و مکان و با همان شخصیت‌های روایت نیز به همین دلیل، عمدتاً نباید به نمایشی موفق بینجامد. استفاده مستقیم از روایات کلاسیک و با همان



خال و هو، در نهایت به تقویت نگاه موزه‌ای به نمایش‌های سنتی و ایرانی خواهد انجامید.

۲. دشتی نشان می‌دهد که تمزیه به قدر قابلیت‌های گسترده‌ای دارد، او به‌مجلس تمزیهٔ جدید به مجموعهٔ نسخه‌های تمزیهٔ ما اضافه می‌کند.

۳. خواندن ادبیات، گرچه خوش‌آهنگ و گوش‌نواز است، لکن از آن جایی که اساساً «دیالوگ» نیست و در نتیجه کارکردهای دیالوگ را ندارد، گاه درام را به مسیر روایت صرفه منحرف می‌سازد.

۴. دشتی شکل‌های سنتی نمایش ایرانی را خوب می‌شناسد. ترکیب متجانس تمزیه، نقالی و سیاه‌بازی (با انتخاب درست بازیگر به‌ویژه برای نقش‌های «سیاه» و «نقال») یعنی این که او جای خود را برای پرداختن به اشکال سنتی نمایش ایرانی محکم ساخته است؛ لکن این فقط ابتدای راه است.

۵. «سنکلیج» نباید به «موزه» نمایش‌های سنتی تبدیل شود. جای موزه مکانی دیگر است. «سنکلیج» باید مکان ارائه تجربیات نوین برای رسیدن به تئاتر ملی باشد؛ کاری که امثال دشتی می‌کنند. و چه اندک‌اندک!

## دلهره‌های علمانه

دانشگاه تهران، به عنوان یکی از مراکز علمی و فرهنگی کشور، در سال ۱۳۹۳ با چالش‌های متعددی مواجه شد. یکی از این چالش‌ها، کاهش بودجه دولتی بود که منجر به افزایش هزینه‌های آموزشی و پژوهشی گردید. در ادامه، تغییرات ساختاری در هیئت مدیره و مدیران دانشگاه، نگرانی‌ها را تشدید کرد. با وجود این مشکلات، جامعه علمی دانشگاه همچنان در تلاش است تا با اتخاذ راهکارهای نوین، چالش‌ها را پشت سر بگذارد و به اهداف علمی خود دست یابد.



## انسانی و مطالعات فرهنگی

### مطالعات علوم انسانی